

حدیث روز:
امام صادق (ع) فرمود: چون بلا بر بلا فراید،
نشانه‌هایی از بلا باشد.

پلک احساس:
علیرضا بدیع
زمین، عروس شد و آسمان به حرف آمد
چه شادبایی از این خوبتر که برف آمد

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۳/۵
اذان مغرب: ۱۷/۳۸
اذان صبح (فردا): ۵/۴۴
غروب آفتاب: ۱۷/۱۹
نیمه شب شرعی: ۲۳/۳۱
طلوع خورشید (فردا): ۷/۱۳

پیش‌بینی
آب و هوا
سه‌شنبه



شایه: ۳۵-۱۱۷۳۵-۳۶۳۷
پایگاه اطلاع‌رسانی:
www.jamejamdaily.ir
پست الکترونیکی:
info@jamejamdaily.ir



دوشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۸ | ۲۴ جمادی الاول ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۸۱ | استان تهران و البرز ۲۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Monday - 2020 January 20

امروز در تاریخ:

- درگذشت مهندس مهدی بازگان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۳ش)
- کشف اشعه ایکس توسط ویلهلم رونتگن دانشمند معروف آلمانی (۱۸۹۶م)
- تولد فردینک فیلین فیلمساز مشهور ایتالیایی (۱۹۲۰م)

حکمت ۳۲:

نیکوکار از کار نیک بهتر و بدکار از کار بد بدتر است.

تلنگر



درخت
خرمالوی حیات



علیرضا رافعتی

روزنامه‌نگار

۱۹ صبح که چشم باز کردم درخت خرمالو از بار برف خم شده بود و ماشین توی حیات نبود. چند لا پیچ کردم و زدم بیرون. با خاک انداز ماشین را که با کف حیات یک‌رنگ شده بود از لای برف پیدا کردم. همچنان می‌بارید.

من هنوز از دیدن برف ذوق می‌کنم. نه مثل وقت‌هایی که مدرسه‌مان تعطیل می‌شد و با بچه‌ها می‌رفتم برف بازی، نه مثل وقت‌هایی که روی کوه برف‌های پشت‌بام که توی حیات ریخته بود آدم برفی درست می‌کردم. من هنوز از دیدن برف ذوق می‌کنم اما آدم هر چه در زندگی پیشتر می‌رود و بیشتر می‌بیند، جنس ذوق زدگی‌اش متفاوت می‌شود.

آدم برفی را همیشه روی کوه برف توی حیات درست می‌کردم. کوه برف همیشه از برف‌های پشت‌بام جمع می‌شد. صبحی که برف، درخت خرمالو و ماشین و حیات را یکدست می‌کرد پدرم سر کار نمی‌رفت. کاپشن خلبانی می‌پوشیدم با کلاه بافت نقاب‌دار که تمام سر و صورت را می‌گرفت و فقط به قاعده چشم و دماغ باز بود - لابد بچه‌های دهه ۶۰ و ۷۰ می‌دانند چه می‌گویم - یک جفت دستکش «دیجیمون» دست می‌کردم و پارو را روی دوش می‌گذاشتم و می‌رفتم پشت بام. همه برف پشت‌بام را که توی حیات می‌ریختم می‌شد کوهی که رویش می‌توانستی شهری از آدمک‌های برفی بسازی؛ آدمک‌هایی که توی شهرشان خوشحال بودند.

وسط پیاده‌رو راه باز کرده بودند و دو طرف برف تا کمر می‌رسید. شاید از کوه برف توی حیاط‌مان کمتر بود یا شاید من بعد از ۲۰-۱۵ سال قدم بلندتر شده بود. وسط پیاده‌رو راه می‌رفتم و فکر آن دو نفری بودم که چهارراه قبلی کارتن سیگار آتش زده بودند و تن گریه‌شان را گرم می‌کردند. وسط پیاده‌رو راه می‌رفتم و فکر می‌کردم حتما پدرم از پنجره بیمارستان برف را می‌بیند و یاد درخت خرمالو و کوه برف می‌افتد. راه می‌رفتم و می‌دانستم دیگر درخت خرمالو و کوه برف توی حیاط را نخواهد دید. فکر دو کارتن خواب چهارراه قبلی راحت‌نم می‌گذاشت.

من هنوز از دیدن برف ذوق می‌کنم. اما آدم هر چه در زندگی پیشتر می‌رود و بیشتر می‌بیند جنس ذوق زدگی‌اش فرق می‌کند. ۱

کیک‌پزی هندی‌ها رکورد زد

گروهی از قنادها در هند موفق شدند یک کیک بزرگ تولید کنند و رکورد طولانی‌ترین کیک جهان را بشکنند. در روند تولید این کیک حدود ۱۵۰۰ نانوا و قناد با یکدیگر همکاری کردند.



به گزارش انتخاب، این یک تلاش جمعی بود که منجر به تولید حدود ۶٫۵ کیلومتر کیک شد. برای جا دادن به این کیک، هزاران میز در جاده‌های مجاور ایالت ساحلی شهر کرالا در تریسور کنار هم گذاشته شدند. این کیک وانیلی، چهار اینچ (۱۰ سانتی‌متر) عرض و حدود ۲۷ هزار کیلوگرم وزن داشت. ساخت این کیک حدود چهار ساعت زمان و بیش از ۱۲ هزار کیلوگرم شکر و آرد صرف کرد. جمعیت زیادی اقدام به تماشای این رویداد کردند که توسط انجمن نانوایان کرالا برگزار شد. رکورد جهانی گینس کیک را ۶۵۰۰ متر ارزیابی کرده است.

گفت‌وگو با محمد جواد محبت، شاعر کرمانشاهی در روزی که برف بارید

اینک، این اتفاق سپید

ماهره آشنیانی
روزنامه‌نگار

۱۹ در قرن چهارم قاضی ابوعلی، کتابی به عربی نوشت به نام «فرج بعد از شدت». این نویسنده حکایات و داستان‌های کوتاه الهام بخش را در این کتاب روایت کرده سال‌ها بعد مولانا را متأثر کرد و این شاعر و حکیم برخی از حکایات این کتاب را به فارسی و به شیوه خود ترجمه کرد. از آن زمان تاکنون خیلی‌ها حتی به نام این کتاب دل‌خوش کرده‌اند و امید بسته‌اند که بعد از هر شدتی و سختی‌ها و مشکلات بسیار وقتی آدمی تاب و طاقتش دیگر تمام می‌شود و اتفاقات زمانه قلبش را کدر می‌کند، فرجی رخ خواهد داد تا روح آدمی دوباره به حالت تعادل برگردد و بتواند حتی با مقدار کمی امید که به دست آورده، زندگی را ادامه دهد. برای همین است که قدما و اندیشمندان تاکید و یادآوری می‌کنند حتی وقتی زمانه خیلی سخت می‌شود و حوادث شدت می‌گیرند، امید به فرج و راهگشایی داشته باشید، روزگار هر چند سختگیر است، اما گاهی روزنه‌هایی باز می‌کند تا نفسی تازه کنیم.

یکی از همین روزنه‌ها برفی است که دیروز شروع به باریدن کرد. بارید و بارید و همه جا را سفیدپوش کرد. از شمال شهر تا جنوب شهر، از مرکز شهر تا حاشیه‌های شهر، شرق و غرب و کوره‌پزخانه‌های جنوب شهر سفید شدند و در میان این همه سفیدی دیگر نمی‌توان به سیاهی یا حتی خاکستری فکر کرد. بعد از چندین روز اتفاقات بد که روح‌مان را خسته و دل‌مان را کدر کرده بود، خدا در شمال برف شروع به باریدن کرد، سفید شد همه پیرامون‌مان، روزنهای باز شد و قلیمان نفس تازه کرد. برف می‌بارد چنان آرام و چنان بی دغدغه که انگار خدا فرمان سکوت داده، فرمان داده جار و جنجال بس است. کمی به اندازه یک شبانه روز توقف کنید تا آنچه پشت سر گذاشته‌اید به حکمت تبدیل شود و با امید به سمت آینده بروید. برفی که دیروز بارید فرمان ایست بود برای رفتن به سمت آینده با امید با خوشبینی. دیروز اینستاگرام پر شده بود از عکس‌های برف

و برف بازی. برای اولین بار در همه این سال‌هایی که این شبکه اجتماعی فعال است، انتشار عکس‌های برف و برف بازی مردم خوشحالم کرد. در دلم مدام دعا کردم شادی‌هایتان بیش باد. محمد جواد محبت متولد و بزرگ شده قصر شیرین و ساکن کرمانشاه است؛ همان شاعری که شعر معروف دو کاج را سروده که در کتاب‌های درسی هم چاپ شده. با او هم صحبت می‌شوم تا نظرش را درباره برف این سپیدی بی‌دریغ خداوند جویا شوم و این که این سرما و یخ‌های بلورآیین چگونه این قدر حالم‌ان را خوب می‌کند. این شاعر پیشکسوت می‌گوید: سفیدی برف نشانه پاکی است. سفیدی که ظلمات را کنار می‌زند. برف می‌بارد تا هوای دودناک تهرانی را که شما در آن زندگی می‌کنید، تمیز کند تا شما چند روزی هوای پاک را که حق‌تان است استنشاق کنید و هوای تمیز را فراموش نکنید. برف می‌بارد تا ما برف‌بازی کنیم و شاد شویم در این بازی و شادی حکمتی است. خداوند اسباب شادی انسان‌ها را به راحتی مهیا می‌کند و باید قدرش را بدانیم. خوش به حالتان که چشم‌تان به برف روشن شد. کرمانشاه که امسال هنوز برف نباریده، یک باری تکرر تندری باریدن گرفت و گوشه‌های خانه‌ها و کوچه و خیابان را برای دقیقه‌هایی سفید کرد؛ اما برف نبارید که سفیدی بنشیند و ما را شاد کند.

قصر شیرین پادش بخیر
محبت به ساخت آدم برفی اشاره می‌کند و می‌گوید: وقتی معلم بودم و بچه‌ها را درس می‌دادم روزهایی که هوا سرد و بارانی و برفی بود، رنگ

تفریح بچه‌ها نمی‌توانستند به حیاط بروند، برای آنها شعر می‌خواندم و با بازی‌های کلاسی سرشان را گرم می‌کردم. یکی از شعرهایی که برایشان می‌خواندم این بود: ابر آمد / رعد آمد / برف آمد / باید برای بازی / آدم برفی بسازی....

وقتی هم که آدم برفی می‌ساختیم برای دماغش از هویج استفاده می‌کردیم، بدون این که کارتون‌های تلویزیونی را دیده باشیم، سال‌ها بعد در کارتون‌های خارجی دیدیم در آدم برفی‌های آنها هم به جای دماغ از هویج استفاده کرده‌اند! انگار ساختار آدم برفی در نهاد همه آدم‌ها یک مدل است.

محبت به دوران کودکی‌اش هم اشاره می‌کند، زمانی که در قصر شیرین زندگی می‌کرده. می‌گوید: قصر شیرین آن زمان با الان از زمین تا آسمان فرق داشت. شهری بود پر از رود و جویبار و جوی‌های آب. زیبا بود این شهر. برف نداشت اما باران تاجایی که دلت بخواهد. شهر آباد بود، اما صدام خرابش کرد. می‌دانید که صدام یعنی چه؟ یعنی بسیار صدمه‌زننده و صدام به کشور ما صدمه‌های جبران‌ناپذیری زد....



فطرت آدمیان این است که به آسمان چشم می‌دوزند، چون می‌دانند آسمان جایی است که آنها را ناامید نمی‌کند

آسمان منبع خوبی‌هاست
این شاعر می‌گوید: هر چه از آسمان به زمین برسد رحمت است. بندی است که زمین را به آسمان می‌رساند. وحی از آسمان رسیده و پیامبران چشم و گوش به آسمان داشته‌اند

کوتاه‌ترین مرد جهان درگذشت

کوتاه‌ترین مرد جهان با ۶۷/۰۸ سانتی‌متر قد، به علت ذات الریه در نپال درگذشت. به گزارش فرادید، خاچندرا تاپا ماگارا، در شهر پووخارا در ۲۰۰ کیلومتری کاتماندو، پایتخت نپال، با پدر و مادرش زندگی می‌کرد. به گفته برادرش، ماگارا بارها به علت ذات الریه در بیمارستان بستری شده و بهبود یافته بود، اما این بار بیماری قلبش را درگیر کرد و روز یکشنبه در بیمارستان درگذشت. نام او در سال ۲۰۱۰ پس از آن که ۱۸ ساله شد، به عنوان کوتاه‌قدترین مرد جهان که می‌تواند روی پاهایش راه برود، در کتاب گینس ثبت شد.



مردم عاشق

علی زئوف

عکس‌های سیل سیستان و بلوچستان را که می‌بینم یاد پیات صائب تبریزی می‌افتم. فکر می‌کنم مردم سیستان و بلوچستان با نوع پیشامد سیل، آن‌گونه که صائب می‌گوید غریبه نیستند. مردم مهمان‌نوازی که هر چه دارند بی منت به پای مهمان غریبه‌شان می‌ریزند. مردمی که بی چشم‌داشت به هم عشق می‌ورزند. مردمی که در عشق ورزیدن و محبت کردن حساب و کتاب نمی‌کنند، حتما نوع پیشامد سیل را آن‌طور که صائب گفته می‌دانند: عشق از ره تکلیف به دل پا نگذارد / سیلاب نپرسد که در خانه کدام است؟



عکس: تسنیم

<p>تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۳۹</p> <p>تلفن: ۰۲۱ - ۲۳۰۴۰۰۰ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۴۶۵۲</p> <p>سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۲ کد پستی: ۱۹۱۹۱۸۳۱۳</p> <p>امور مشترکین: ۴۴۲۲۹۳۰ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰</p> <p>پیامک: ۳۰۰۱۱۲۴۰ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲</p> <p>چاپ: به‌صورت همزمان در تهرانه و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)</p>	<p>شایه: ۳۵-۱۱۷۳۵-۳۶۳۷</p> <p>پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir</p> <p>پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir</p>
دوشنبه ۳۰ دی ۱۳۹۸ ۲۴ جمادی الاول ۱۴۴۱ ۲۰ صفحه سال بیستم - شماره ۵۵۸۱ استان تهران و البرز ۲۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان Monday - 2020 January 20	



تا خداوند با آنان سخن بگوید. آسمان منبع پاکی است، منع خیر است و برکت. فطرت آدمیان این است که به آسمان چشم می‌دوزند، چون می‌دانند آسمان جایی است که آنها را ناامید نمی‌کند. آسمان جایگاه خورشید است و نور از آسمان می‌تابد. برف و باران از آسمان می‌بارد. آسمان برکت است و خوبی. وقتی زمین احوالش تنگ می‌شود، آسمان درهای رحمتش را باز می‌کند تا زمین را شفا دهد. برای همین است وقتی برف و باران می‌بارد حالم‌ان خوب می‌شود. وقتی روی زمین بدی زیاد می‌شود، رو به آسمان می‌کنیم و طلب بخشش می‌کنیم و از پروردگار می‌خواهیم رحمتش را از ما دریغ نکند.

از این شاعر می‌پرسم چه شد فامیلی شما شد، محبت؟ می‌خندد و می‌گوید: زمانی که شناسنامه می‌دادند برخی مردم خودشان فامیلی خود را انتخاب می‌کردند و برخی هم چون نمی‌دانستند ماجرا چیست، آقایی که مامور ثبت احوال بود برایشان فامیلی را انتخاب می‌کرد. پدرم چند روز قبل این که به اداره ثبت بروم روی فامیلی که دوست داشت فکر کرد و به محبت رسید و فامیلی ما شد محبت. عموی بسیار مهربانی هم داشتم بس که در زندگی سختی دیده بود فامیلی ستم‌کش را برای خودش انتخاب کرد. نامش مرتضی بود و معروف شد به مرتضی ستم‌کش. در خانه‌ای مستاجر بود که صاحب‌خانه سید بود برخی از مردم به او می‌گفتند: سید ستم‌کش. انتخاب فامیلی‌ها در قدیم خودش ماجراهایی داشت. گاهی شیرین، گاهی غمناک و گاهی حتی طنز. ۱



پوتین در مراسم لنین‌گرا

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه در مراسم گرامیداشت هفتاد و ششمین سالگرد پایان محاصره لنین‌گرا شرکت کرد. به گزارش فرارو، این مراسم در سن پترزبورگ روسیه برگزار شد و ولادیمیر پوتین با قرار دادن تاج گل در مقابل بنای یادبود لنین‌گرا نسبت به سربازان ادای احترام کرد. رئیس‌جمهور روسیه همچنین از نزدیک با شماری از مردم شرکت‌کننده در این مراسم دیدار و گفت‌وگو کرد و از موزه جنگ جهانی دوم نیز بازدید کرد. از سن پترزبورگ در گذشته با نام لنین‌گرا یاد می‌شد. پوتین بعد از جنگ متولد شد، اما برادر بزرگ‌تر او در محاصره ویرانگر لنین‌گرا کشته شد. همچنین مادر ولادیمیر پوتین از قربانیان قحطی و گرسنگی است، در حالی که پدرش نیز در نزدیک لنین‌گرا در جنگ زخمی شد. لنین‌گرا ۸۷۲ روز بین سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در محاصره نیروهای آلمان نازی بود و چیزی حدود سه میلیون نفر در این شهر در کابوس و وحشت زندگی می‌کردند. هنگامی که تأمین غذایی این شهر قطع شد، جیره‌های نان به ۲۵۰ گرم برای کارگران و ۱۲۵ گرم برای دیگر شهروندان در روز رسید. بیش از ۸۰۰ هزار نفر به دلیل گرسنگی، بیماری و جنگ کشته شدند.

عکس: تسنیم

داستان مرد زرنگ و معضل اشتغال و ازدواج

۱۹ مرد زرنگی که از طریق فعالیت‌های سازنده اقتصادی از قبیل زدوننده‌های مالی و پولشویی و معاملات صوری روزگار می‌گذراند، یک‌روز صبح در ناحیه قلب



امید مهدی‌نژاد

طنزنویس

خود احساسا دردی شدید کرد. او دانست عمرش رو به پایان است و به‌زودی جان به جان‌آفرین تسلیم خواهد کرد و تصمیم گرفت قبل از مرگ، مشکل اشتغال و ازدواج فرزند خود را حل کند. در نتیجه شاپسر خود را صدا کرد و گفت: ای پسر، دوست دارم با دختری که من برایت انتخاب می‌کنم ازدواج کنی تا آینده‌ات تأمین گردد. شاپسر گفت: ای پدر، من برای شما احترام زیادی قائلم، اما می‌دانی من به ازدواج عاشقانه اعتقاد دارم. مرد زرنگ گفت: زندگی جای این سوسول بازی‌ها نیست شاسکول. شاپسر گفت: اما اگر من خود همسر خود را انتخاب نکنم، چگونه می‌توانم زندگی توام با محبت و تفاهمی داشته باشم؟ مرد زرنگ گفت: اگر با دختری که من برایت در نظر گرفته‌ام ازدواج کنی نیازی به محبت و عشق و تفاهم و چیزهایی از این قبیل نخواهی داشت. شاپسر پرسید: او کیست؟ مرد زرنگ گفت: دختریل گیتس. پسر گفت: بر فرض مذکور بلامانع است. مرد زرنگ بلافاصله یک شرکت صوری ثبت کرد و برای آن سربرگ و مهر لکچری درست کرد و برای یک‌روز به‌طور رسمی از بیل گیتس، مدیرعامل شرکت مایکروسافت و جان تورتورو، مدیرعامل بانک‌جهان وقت گرفت. سه هفته بعد، کت وشلوار بسیار گران‌قیمت خود را پوشید و نخست نزد بیل گیتس رفت و گفت: برای دختری همسری سراغ دارم. بیل گیتس گفت: اولاً ملاقات ما یک ملاقات کاری است. ثانیاً دختر من قصد ادامه تحصیل دارد. وی افزود: ثالثاً او کیست؟ مرد زرنگ گفت: او قائم‌مقام مدیرعامل بانک‌جهانی است. بیل گیتس گفت: او. بر فرض مذکور بلامانع است. مرد زرنگ بلافاصله نزد مدیرعامل بانک جهانی رفت و گفت: برای شما یک قائم‌مقام خوب و مناسب سراغ دارم. مدیرعامل بانک جهانی گفت: من به اندازه کافی معاون و قائم‌مقام دارم. وی افزود: او کیست؟ مرد زرنگ گفت: او داما بیل گیتس است. مدیرعامل بانک جهانی گفت: بر فرض مذکور بلامانع است. و به این ترتیب در عرض چند ساعت مشکل ازدواج و اشتغال فرزند خود را به‌طور اساسی حل کرد و آید او و هفت نسل بعد از او را تأمین نمود. ۱

تاکسی‌پرنده تویوتا

شرکت تویوتا به تازگی یک پروژه ۵۹۰ میلیون دلاری را با Joby Aviation برای ساخت یک سازه هوایی که بتواند به‌صورت عمودی از زمین بلند (VTOL) شود آغاز کرده است.



به گزارش فارس Joby امیدوار است با کمک تویوتا وسایل نقلیه خود را سریعتر به بازار عرضه کند؛ برای انجام این کار، این شرکت همچنین با شرکت اوبر همکاری کرده است. طی این قرارداد تأمین هواپیماها از سوی این شرکت و کنترل ترافیک هوایی از سوی Uber خواهد بود؛ اوبر همچنین در ساخت لنت‌های فرود، تولید و موارد دیگر کمک خواهد کرد. با این حال همچنان مشخص نیست که این هواپیما یک سیستم حمل و نقل برای همگان خواهد بود یا فقط برای افراد بسیار ثروتمند است تا بتوانند بدون ترافیک به مقصد برسند.